

## دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۹، کتاب یعقوب

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه نهم، بررسی کتاب، جیمز است.

ما آماده‌ایم تا به بررسی کتاب یعقوب بپردازیم. حالا بررسی کتاب یهودا را انجام داده‌ایم. می‌خواستم از یهودا به عنوان یک نمونه بررسی استفاده کنم، زیرا یهودا کمی بیشتر، شاید کمی آسان‌تر برای کار کردن و کمی مفیدتر از آن است که به عنوان نمونه‌ای برای روش بررسی کتاب عمل کند.

جیمز کمی بیشتر درگیر است، اما با کار کردن روی جود، فکر می‌کنم آماده‌ایم که به سراغ کتاب یعقوب برویم. بگذارید به کسانی از شما که الان دارید تماشا می‌کنید بگویم که شاید بخواهید این را متوقف کنید و واقعاً جیمز را بخوانید، همان کاری را که پیشنهاد کردیم با جیمز انجام دهید. یعنی کتاب را بخوانید و سعی کنید مشاهدات و حرکاتی را در جیمز انجام دهید و سپس برگردید و آنچه را که پیدا کردید با آنچه من ارائه می‌دهم مقایسه کنید.

حالا وقتی در مورد کتاب‌های مختلف، در این مورد جیمز، صحبت می‌کنم، به هیچ وجه نمی‌خواهم این تصور را ایجاد کنم که آنچه ارائه می‌دهم پاسخ درست است و تا جایی که مثلاً ساختار کتاب را متفاوت از من می‌بینید، اشتباه می‌کنید. مسئله واقعاً ارائه من به روشی شفاف است. به عبارت دیگر، به نوعی، سعی می‌کند اصول روشی را که در مورد آن صحبت کرده‌ایم، به عنوان نمونه نشان دهد.

اما به هر حال، وقتی ارائه می‌دهم، به روشی شفاف یافته‌هایم و دلایلم را ارائه می‌دهم. بنابراین، همانطور که گفتم، مسئله این نیست که من پاسخ درست را داشته باشم، و اگر با آن مخالف باشید، اشتباه می‌کنید. اصلاً اینطور نیست.

اما از نظر مطالب کلی، دوباره، ما اینجا یک رساله داریم، و کاملاً واضح است که یک بار دیگر، اگرچه به افرادی، به ویژه، البته، ابراهیم و راحاب، و همچنین ایوب و الیاس، اشاره‌هایی داریم، اما واقعاً این کتاب درباره این افراد نیست. از نظر مطالب کلی، از نظر تمرکز محتوای کتاب، زندگی‌نامه‌ای نیست، بلکه محتوای کتاب به وضوح بر ایده‌ها و به ویژه، البته، مفهوم حکمت و موارد مشابه تمرکز دارد. بنابراین، مطالب کلی، ما آنها را ایدئولوژیک می‌دانیم.

در اینجا پیشنهادات من برای عناوین و عناوین احتمالی برای فصل‌ها آمده است. و سپس، از نظر ساختار کتاب، شناسایی واحدهای اصلی و زیرواحدهای کتاب، تجزیه و تحلیل، و از نظر روابط ساختاری اصلی که در کل کتاب عمل می‌کنند، جیمز از نظر تجزیه و تحلیل کمی چالش برانگیز است. در واقع، هیچ اجماعی بین محققان در مورد ساختار خطی کتاب جیمز وجود ندارد.

اما یک بار دیگر، اشاره می‌کنم که آن را کجا و چرا می‌بینم. با این حال، می‌توانم بگویم که کاملاً واضح است که ایده خوبی است که با بیان مشاهدات واضح شروع کنیم، که ۱:۱ یک سلام یا درود نامه‌ای است. مشخص نیست که آیا اصلاً در اینجا نتیجه‌گیری نامه‌ای داریم یا خیر، و اگر چنین است، از کجا شروع می‌شود، اما حداقل مقدمه کاملاً واضح است.

و بنابراین، همانطور که پیشنهاد می‌کنم، در ۱:۱ به درود می‌رسیم. در آیات ۱۹ تا ۲۰ به نصیحت پایانی می‌پردازیم، اگرچه همانطور که در تفسیر فصل ۵ خواهیم دید، آیات ۱۹ تا ۲۰ واقعاً می‌توانند به طور قابل توجهی با آیات ۱۲ تا ۱۸ مرتبط باشند. بنابراین، کاملاً مشخص نیست که شما در آنجا یک گسست قابل توجه دارید، اما پیشنهاد ما این است که این امر امکان‌پذیر است. از نظر بدنه رساله، من تمایل دارم که گسست اصلی بین آیات ۲۷ و ۱:۱ باشد. در آیات ۲ تا ۲۷، چیزی را داریم که می‌توانیم به آن اشاره کنیم و برخی آن را مقدمه‌ای بر کتاب یعقوب می‌دانند.

من آن را به عنوان اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌هایی در مورد پیروزی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و بر پتانسیل فریب از طریق منابع دوگانه حکمت و کلام توصیف می‌کنم. همانطور که در پایین اشاره کردم، در مورد ۱:۲ تا ۲:۷، یعقوب، به نظر من در اینجا در فصل ۱ تقریباً تمام مسائل اصلی کتاب را به روشی نسبتاً کلی معرفی می‌کند و این کار را در زمینه پیروزی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و بر پتانسیل فریب از طریق منابع دوگانه حکمت و کلام انجام می‌دهد. من در اینجا اشاره کردم که هشت مسئله وجود دارد که یعقوب به طور نسبتاً کلی در ۱:۲ تا ۲۷ معرفی می‌کند، که سپس در ادامه کتاب در هر مورد به آنها می‌پردازد، چیزی که من آن را استدلال‌ها و نصایح در مورد چالش‌ها در زندگی مسیحی می‌نامم.

حکمت به طور کلی در فصل ۱، آیات ۵ تا ۸ معرفی شده است، و سپس به طور خاص در آیات ۱۳:۳ تا ۱۸ بسط داده شده است. کل این ماجرای ثروتمندان به طور کلی در آیات ۱:۹ تا ۱۱ معرفی شده است، و سپس در آیات ۱:۲ تا ۱۳ و ۵:۱ تا ۶ به تفصیل بیان شده است. در واقع، بله، ما این را خواهیم گفت. ما ممکن است آیات ۱۳:۴ تا ۵:۶ را نیز در آنجا بگنجانیم، اما به دلایلی که بعداً روشن خواهد شد، من در واقع فکر نمی‌کنم که پایان فصل ۴ به طور خاص به ثروتمندان تعلق داشته باشد، بلکه مربوط به شاگردان یا مسیحیانی است که دارایی دارند، اما او نمی‌خواهد از آنها به عنوان ثروتمندان یاد کند.

او به طور کلی در مورد عطایای الهی صحبت می‌کند، آن را به طور کلی در آیات ۱۶ تا ۱۸ معرفی می‌کند، و سپس به طور مفصل شرح می‌دهد که می‌توان گفت، آن توصیف را به طور خاص شرح می‌دهد، بحث در آیات ۱۰ و ۱۳ تا ۱۸. او به طور کلی مفهوم ایمان فعال را در آیات ۱۹ تا ۲۵ معرفی می‌کند و سپس آن را در ۱:۱ آیات ۱:۲ تا ۲۶ بسط می‌دهد. او مسئله زبان را در آیات ۲۶ تا ۲۶ به طور کلی مطرح می‌کند و سپس آن را به گونه‌ای بسط می‌دهد که به وضوح آنچه را که در آیات ۲۶ تا ۱۲ تا ۲۶ گفته بود، در آیات ۱:۳ نیز بسط می‌دهد. او به طور کلی دغدغه اجتماعی، یعنی مراقبت از فقرا و نیازمندان را در آیات ۲۷ تا ۲۶ مطرح می‌کند و سپس در آیات ۱:۲ تا ۲۶ آن را بسط می‌دهد.

او به طور کلی موضوع رنج را در آیات ۲ تا ۴ باب ۱ مطرح می‌کند. او این موضوع را دوباره در آیه ۱۲ مطرح می‌کند و سپس در آیات ۱ تا ۱۸ به آن می‌پردازد و به طور کلی مفهوم دعا را در آیات ۱.۵ تا ۸ مطرح می‌کند و سپس در آیات ۱ تا ۳ و ۱۳ تا ۱۸ به آن می‌پردازد. ضمناً، همانطور که بعداً خواهیم دید، ممکن است زبان نه تنها در آیات ۱ تا ۱۲ باب ۳، بلکه شاید در آیات ۱۲ تا ۱۸ باب ۵ یا حتی تا ۲۰ باب نیز توسعه یافته باشد. بنابراین، به همین دلیل است که می‌گویم باب ۱، به نظر من، کلی‌تر است.

این نوعی اورتور است که از زبانی استفاده می‌کند که ما واقعاً از موسیقی، به ویژه از سمفونی‌ها، وام می‌گیریم، جایی که یک اورتور اغلب شامل، می‌دانید، پیوند دادن، بافتن آهنگ‌ها به صورت کوتاه و مختصر است که بعداً در آهنگسازی به طور کامل‌تری توسعه داده می‌شوند. و به نظر می‌رسد این همان چیزی است که شما اینجا دارید. بنابراین، او همه این مسائل را با این دیدگاه که ما بعداً در رساله در حال توسعه هر یک از آنها هستیم، معرفی می‌کند.

خب، اگر اینطور باشد، پس در آیات ۱:۲ تا ۱۸:۵، سه زیربخش خواهیم داشت. در فصل ۲، استدلال‌ها و نصایحی در مورد رفتار با فقرا داریم که او سپس آنها را به بحث الهیاتی ایمان و اعمال پیوند می‌دهد و بر اساس آنها بحث می‌کند. در اینجا، تأکید بر تسلیم در برابر فقرا و نتیجه‌ی آن، یعنی رد جانبداری و انفعال است.

سپس، در آیات ۱:۳ تا ۱۲:۴، استدلال‌ها و نصایحی در مورد مبارزه با احساسات متخاصم وجود دارد که شامل تسلیم واقعی در برابر برادری و رد آنچه برای دیگران در جامعه مضر است، رد سخنان ناپاک و حسادت تلخ می‌شود. سپس در آیات ۱۳:۴ تا ۱۸:۵، استدلال‌ها و نصایحی در مورد تسلیم صبورانه در برابر اراده و عمل مطلق خداوند ارائه می‌شود. این امر، البته، شامل تسلیم در برابر عمل خداوند و نتیجه آن، رد خودکفایی و خودگردانی است.

این حداقل یکی از راه‌های درک ترکیب‌بندی و جریان استدلال یعقوب است. خب، از نظر روابط ساختاری اصلی، قبلاً اشاره کردم که ما یک عبارت مقدماتی، یک عبارت پس‌زمینه‌ای در ۱:۱ داریم. این عبارت در واقع بسیار کوتاه است، اگرچه صرفاً اسکلت‌بندی نیست. به عبارت دیگر، حاوی عناصر خاصی است که همیشه در این سلام‌ها پیدا نمی‌کنید، عناصری که برای پس‌زمینه کتاب مهم هستند.

نویسنده خود را از نظر شخصیتی یعقوب معرفی می‌کند و جایگاه خود را به عنوان بنده، دولوس یا برده خدا و خداوند عیسی مسیح توصیف می‌کند. آنچه او در اینجا در مورد گیرندگان می‌گوید بسیار جالب است و برای درک واقعی رساله باید به آن توجه کرد. او خوانندگان را به عنوان ۱۲ قبیله و موقعیت یا وضعیت پراکندگی آنها، ۱۲ قبیله پراکندگی و البته خود رساله معرفی می‌کند.

من وقتان را برای خواندن این سوالات مختلف در اینجا نمی‌گیرم، اما می‌بینید که من سوالاتی می‌پرسم که کاملاً به طور خاص به ۱:۱ به عنوان یک پیش‌زمینه یا بیانیه مقدماتی و تلاشی برای بررسی اهمیت تفسیری این عناصر در بیانیه پیش‌زمینه، به ویژه، می‌توانم بگویم، کل این ماجرای ۱۲ قبیله پراکندگی، معطوف هستند می‌خواهم کمی بعد، قبل از اینکه به تفسیر واقعی یعقوب بپردازیم، در مورد اینکه این چه معنایی می‌تواند داشته باشد، آن نوع نامگذاری چه معنایی می‌تواند داشته باشد و اهمیت آن صحبت کنم. سپس، از نظر رابطه دوم قبلاً پیشنهاد کرده‌ام که احتمالاً ۱.۲ تا ۲۷ شامل اظهارات و دستورات عمل‌های کلی در مورد پیروزی اخلاقی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و بر فریب‌های احتمالی از طریق حکمت از یک سو و کلام از سوی دیگر است.

و ما به طور خاص‌تر و با جزئیات بیشتر، هنگام بررسی اجمالی این بخش و تفسیر آن، به این موضوع خواهیم پرداخت. اما شما نقش ابزاری حکمت را که در اینجا در آیات ۱.۵ تا ۸ ارائه شده است، دارید. اگر کسی از شما فاقد حکمت است، باید از خدایی که سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان‌ها عطا می‌کند، درخواست کند و به او داده خواهد شد. اما باید با ایمان و بدون شک درخواست کند، زیرا کسی که شک می‌کند، مانند موج دریا است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود.

زیرا آن شخص نباید گمان کند که مردی دودل و در تمام راه‌هایش ناپایدار است، چیزی از جانب خداوند دریافت خواهد کرد. و سپس، همانطور که می‌گویم، نقش ابزاری کلام در ممکن ساختن تحقق این دستورات عمل‌ها در مورد پیروزی اخلاقی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و بر فریب‌های احتمالی، واقعاً در آیات ۲۳ تا ۲۵ یافت می‌شود. اما به جای شنوندگان، به کلام عمل کنید.

زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، مانند کسی است که چهره طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. زیرا خود را می‌نگرد و می‌رود و فوراً فراموش می‌کند که چگونه بوده است. اما کسی که به شریعت کامل، شریعت آزادی نظر می‌کند و پایدار می‌ماند، زیرا شنونده‌ای فراموشکار نیست، بلکه عمل‌کننده‌ای است که عمل می‌کند، در عمل خود مبارک خواهد بود.

بنابراین، هم حکمت و هم کلام در واقع به عنوان منابعی ارائه شده‌اند که به تحقق آن نوع زندگی منجر می‌شوند که او در فصل اول به آن توصیه می‌کند. همانطور که گفتیم، این حداقل یکی از راه‌های درک این رابطه است. و البته، در آیات ۲:۱ تا ۵:۲۰، ما استدلال‌ها و نصایح خاصی در مورد رفتار صحیح مسیحی خواهیم داشت که شامل رفتار با فقرا، مبارزه با امیال متخاصم، صبر، تسلیم شدن در برابر اراده‌ی حاکم و عمل خداوند می‌شود.

اما در این فرآیند، او واقعاً عناصری را که به طور کلی در فصل اول معرفی می‌کند، وارد می‌کند و همانطور که قبلاً سعی کردم نشان دهم، آنها را در آیات ۲:۱ تا ۵:۲۰ بسط می‌دهد. اتفاقاً، اجازه دهید اینجا چیزی را ذکر کنم. باید به آن اشاره کنم. اینجا به اندازه هر جای دیگری برای ذکر کردن، جای خوبی است.

گرایش من در مورد بررسی کتاب این است که با همان کاری که اینجا سعی در انجامش داشته‌ام شروع کنم، یعنی مستقیماً با متن کار کنم، هر کاری که از نظر تحلیل ساختاری می‌توانیم با مطالعه مستقیم متن انجام دهیم و بقیه موارد را نیز، از جمله شناسایی داده‌های مهم‌تر و موارد مشابه از مطالعه مستقیم متن، صرفاً با متن انجام دهیم و هنگام بررسی به سراغ منابع ثانویه نرویم. اما گرایش من این است که تا جایی که به منابع دسترسی دارید، فوراً از بررسی خارج شوید. و می‌دانم که ممکن است برخی از شما به این نوع منابع دسترسی نداشته باشید، اما تا جایی که به منابع دسترسی دارید، فوراً یک یا دو یا سه بحث در مورد مقدمه‌های کتاب را بخوانید.

و کمی بعدتر در مورد منابعی که می‌توان استفاده کرد، بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، اما منبع پیش‌فرض برای این نوع کارها، مقدمه‌های عهد جدید است که هدف و تمرکز آنها بحث در مورد مسائل پیش‌زمینه و حتی ساختار کتاب‌های مختلف کتاب مقدس است. و این واقعاً راهی برای مشارکت در گفتگو با محققان است، گفتگو بین آنچه خودتان در مطالعه مستقیم متن از طریق بررسی یافته‌اید و آنچه آنها در مورد آن می‌گویند. حال، یکی از چیزهایی که اگر این کار را با یعقوب انجام دهید، خواهید یافت این است که حداقل چندین محقق وجود دارند که اشاره می‌کنند که این ویژگی، از ویژگی‌های رساله‌نگاری، رساله‌نویسی در جهان یونانی-رومی و همچنین در جهان یهودی، در طول قرن اول، بوده است که با ارائه مضامین اصلی یک کتاب به طور کلی در ابتدا شروع شود و سپس آن مضامین بعداً در داخل کتاب توسعه داده شوند.

و بنابراین، به عنوان مثال، لوک تیموتی جانسون، که بحث بسیار مفیدی در مورد ساختار یعقوب دارد، در مورد این نوع چیزی صحبت می‌کند که خوانندگان قرن اول انتظار داشتند، به دنبال آن می‌گشتند. و بنابراین اگرچه این نوع چیز ممکن است برای مردم مدرن چندان واضح به نظر نرسد، اما برای مردم قرن اول که این نوع انتظار خواندن، این نوع انتظار ساختاری را در مورد رساله‌ها در آن زمان داشتند، بسیار واضح‌تر می‌بود. نه اینکه هر رساله‌ای، در واقع، به وضوح اینطور نیست که هر رساله عهد جدید به این شکل ساختار یافته باشد، اما اغلب این نحوه ساختار رساله‌ها بود، و بنابراین می‌توان گفت مردم به نوعی به دیدن این نوع چیز و تشخیص آن تمایل داشتند، حتی اگر در نگاه ما ممکن است در ظاهر چندان واضح نباشد.

خب، یک ویژگی ساختاری دیگر که اینجا داریم، و یک بار دیگر، من در مورد همه اینها، همه این چیزها سوالاتی را مطرح می‌کنم، اما یک رابطه ساختاری دیگر که ممکن است داشته باشیم، تکرار علیت و اثبات است، و این نوع خاصی از تکرار علیت و اثبات است که اغلب در مطالب نامه‌ای یا حتی به طور کلی‌تر در مطالب گفتمانی داریم. این شامل رفت و برگشت مداوم بین حالت امری و خبری است و ما به آن نصیحت‌آمیز «می‌گوییم. بابت اشتباه تایی عذرخواهی می‌کنم؛ من الگوی نصیحت‌آمیز را متوجه نشدم» البته «نصیحت‌آمیز» از کلمه «نصیحت» می‌آید که به معنی دستور است و دقیقاً به این نوع چیزها اشاره دارد.

بارها و بارها، اظهارات الهیاتی باعث می‌شوند، یعنی به نصیحت منجر می‌شوند، و گاهی اوقات حرکتی از علت اظهارات الهیاتی به معلول، نصیحت، و در مواقع دیگر، از معلول، نصیحت به علت است. در واقع، این الگوی نصیحتی بیشتر شبیه یک زنجیره است، به طوری که اغلب آنچه در کتاب جیمز دارید، یک گزاره خبری خواهید داشت، این شکل یا حالت یک جمله خبری است، آنچه که خبری است، علت الهیاتی است که سپس از طریق علت، به دستور امری منجر می‌شود. بنابراین، این چیزی است که می‌توان آن را الزام سبک زندگی نامید، و آن الزام نه تنها معلول گزاره خبری قبلی است، بلکه توسط گزاره خبری بعدی، که دوباره علت الهیاتی است، اثبات می‌شود، که سپس باعث الزام بعدی، الزام سبک زندگی می‌شود، و همینطور ادامه می‌یابد تا همان گزاره خبری هم الزام قبلی را اثبات می‌کند و هم علتی برای الزام بعدی است.

حال، توجه به این نکته مهم است زیرا واقعاً به رابطه بین تفکر یا جهت‌گیری، اعتقاد الهیاتی و زندگی، بیان و تبدیل آن به زندگی مربوط می‌شود؛ با این حال، واقعاً به ساختار زندگی مسیحی نیز مربوط می‌شود. و بنابراین همانطور که می‌گوییم، این نوع چیزها می‌تواند از نظر درک پیام و حتی الهیات و مفهوم زندگی مسیحی که در کتاب داریم، بسیار مهم باشد. باز هم، من سؤالاتی را مطرح می‌کنم، سؤالات قطعی، منطقی و ضمنی در مورد این ویژگی ساختاری، و باز هم، وقت ویدیوی ما را برای خواندن همه آن سؤالات خاص نمی‌گیرم.

سپس، فراتر از آن، فکر می‌کنم، ما یک تضاد مکرر بین رفتار صحیح مسیحی داریم، که به نظر من، اساساً جیمز از آن به عنوان دوستی با خدا یاد می‌کند، عبارتی که دو بار در این کتاب پیدا می‌کنید. شما آن را پیدا می‌کنید. اول از همه، در ۲:۲۳، ابراهیم به خدا ایمان آورد، با نقل قول از پیدایش ۱۵، ابراهیم به خدا ایمان داشت، و این برای او به عنوان عدالت محسوب شد. و سپس، یعقوب جلوتر می‌رود و اظهار نظر می‌کند، و او دوست خدا نامیده شد.

و سپس، دوباره، در فصل ۴، آیه ۴، آیا نمی‌دانی که دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ بنابراین، هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، خود را دشمن خدا می‌کند. بنابراین، آن رفتار مسیحی، رفتار صحیح مسیحی واقعاً به سمت واقعیت نهایی در رساله یعقوب گرایش دارد، و آن خدا، دوستی با خداست، در حالی که رفتار نامناسب، علامت نقل قول مسیحی خود را آنجا قرار می‌دهم، اما رفتار نامناسب، او از نظر دوستی با دنیا توصیف می‌کند. حال، این تضاد، البته، در سراسر و مکرراً، هم در نصایح و هم در استدلال‌های کلامی یافت می‌شود.

این از تمایز بین اخباری و امری فراتر می‌رود، و اینجا می‌توانید ببینید که چقدر در رساله غالب است. حال اغلب اشاره شده است، و البته کاملاً واضح است که یعقوب اشتراکات زیادی با سنت حکمت عهد عتیق و دوره بین‌العهدی دارد، و این یکی از ویژگی‌های آموزش حکمت در عهد عتیق و یهودیت بود، اساساً مفهوم دو راه. و بنابراین، ایده این است که رفتار و تفکر تکه‌تکه نیستند، که اساساً دو راه وجود دارد، و شما یا در یک مسیر، یک راه، یا در راه دیگر راه می‌روید، و هر یک از آنها شامل مجموعه‌ای از تفکر و رفتار است به طوری که راه‌ها با یکدیگر در تضاد هستند.

فراتر از آن، و همانطور که گفتم، چیزی که شما دارید، چیزی که به نظر می‌رسد اینجا در جیمز دارید، این چیزی است که ما اینجا به آن می‌پردازیم، و دوباره، سؤالاتی را مطرح می‌کنیم. می‌خواهم به آنها دسترسی داشته باشید، اما باز هم، وقت نمی‌گذارم همه آنها را بخوانم. حالا، ممکن است که ما اینجا در جیمز یک اوج داشته باشیم، و از نظر من، ممکن است شامل یک مقایسه باشد.

این واقعاً به آخرین جمله‌ی کتاب در آیات ۱۹ تا ۲۰ از باب ۵ مربوط می‌شود. برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود و کسی او را بازگرداند، به او بگویید که هر که گناهکاری را از راه نادرستش بازگرداند، جان او را از مرگ نجات داده و گناهان بی‌شماری را پوشانده است. بنابراین، در آیات ۱-۲ تا ۱۸ از باب ۵، نصایح یعقوب را داریم که هدفش هدایت خوانندگان در مسیر حقیقت و دوری از خطا است.

و ضمناً، کاملاً واضح است که وقتی او درباره حقیقت و خطا صحبت می‌کند، قطعاً منحصرأً درباره حقیقت الهیاتی و خطای الهیاتی صحبت نمی‌کند، بلکه به طور کلی‌تر صحبت می‌کند. به عبارت دیگر، حقیقت هم با تفکر و هم با رفتاری که از تفکر ناشی می‌شود، یعنی تفکر درست، مرتبط است و خطا با تفکر نادرست و رفتاری که از تفکر نادرست ناشی می‌شود، مرتبط است. بنابراین، این بحث حقیقت و خطا صرفاً شناختی یا فکری نیست؛ بلکه کل‌نگر است.

اما نصایح یعقوب با هدف هدایت خوانندگانش در مسیر حقیقت و دوری از خطا انجام می‌شود، که منجر به این جمله اوج‌گیرنده در آیات ۱۹ تا ۲۰ از باب ۵ می‌شود، که شامل توصیه پایانی برای خوانندگان است خوانندگانی که همان کار شبانی را ادامه دهند، همان کارهایی را که یعقوب در این رساله سعی در انجام آنها دارد، به طور مداوم انجام دهند. اینجاست که مقایسه را متوجه می‌شوید. همان کار شبانی هدایت و احیا را همانطور که یعقوب در خود کتاب دنبال کرده است، ادامه دهید، و خوانندگان نیز تا جایی که نیاز دارند، از این خدمت برای دیگران در کلیسا بهره‌مند شوند.

همان شیوهی مراقبت و آموزش شبانی که در کتاب آمده است، باید توسط دیگران در دنیای واقعی خواننده طبق آیات ۱۹ تا ۲۰ از باب ۵ انجام شود. خوب، باز هم، هر آنچه که مشاهده و بررسی می‌کنیم، آزمایشی است. این بدان معنا نیست که در نهایت این درست از آب درآید، اما واقعاً چیزی که در بررسی ضروری است این است که مشاهدات شما قابل قبول باشند.

ممکن است بر اساس مراحل بعدی مطالعه، از جمله تفسیر، مشخص شود که برخی از مشاهداتی که در بررسی کتاب انجام داده‌اید، صحیح نبوده و نیاز به تغییر دارند. مشکلی در این مورد وجود ندارد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این فرآیند خود اصلاح شونده است، اما باید از جایی شروع کنید و بررسی، جهت‌گیری کتاب است.

شما تا جایی که می‌توانید از این چیزها بهترین برداشت را می‌کنید، با علم به اینکه در طول مسیر فرصت زیادی برای اصلاح هرگونه سوءتفاهم دارید. و باز هم، ما سوالاتی داریم که من مطرح می‌کنم و اگر بخواهید می‌توانید مکث کنید و به آنها نگاه کنید و در موردشان عمیق شوید، اما من الان وقت نمی‌گذارم آنها را بخوانم. بنابراین اساساً این برداشت من از بررسی کلی کتاب است.

حوزه‌های کلیدی در مقابل حوزه‌های استراتژیک که نشان‌دهنده روابط ساختاری عمده هستند. البته ۱:۱ نشان‌دهنده تحقق آماده‌سازی است. به نظر من ۱:۵ تا ۸، ۱:۱۲ تا ۱۸ و ۱:۲۲ تا ۲۵ نشان‌دهنده جزئیات با ابزار دقیق هستند.

البته در اینجا، شما با این موضوع حکمت در آیات ۱:۵ تا ۸ و کلمه در آیات ۱:۲۲ تا ۲۵ آشنا می‌شوید، اما همچنین با کل این موضوع آزمایش و وسوسه در آیات ۱:۱۲ تا ۱۸ که به طور عمده در بقیه کتاب بسط داده شده‌اند، آشنا می‌شوید. این همچنین نشان‌دهنده تکرار علیت و اثبات است، که یک الگوی نصیحتی است که ما همین الان توضیح دادیم، و تکرار تضاد بین دو روشی است که البته در این آیات نیز نشان داده شده است. آیات ۲:۱۴ تا ۲۶، این بحث نقش ایمان در اینجا است.

ایمان و اعمال، تکرار علیت و اثبات و تکرار تضاد را نشان می‌دهد، و سپس آیات ۱۹ تا ۲۰ از باب ۵، همانطور که اشاره کردم، مسلماً با مقایسه به اوج خود می‌رسد، و آن بخش بر اساس آن ساختار، یک بخش کلیدی خواهد بود. سپس، از نظر داده‌هایی که به سوالات مهم‌تر مربوط می‌شوند، نویسنده خود را حداقل از نظر جایگاه یا عملکردش، یعقوب معرفی می‌کند. او خود را به عنوان بنده خدا، خداوند عیسی مسیح، توصیف می‌کند.

ما اینجا هیچ فرضی نداریم، بنابراین توجه داریم که او ممکن است یهودی بوده باشد. ما بارها به شریعت و شخصیت‌های عهد عتیق اشاره کرده‌ایم. کاملاً واضح است که یک نویسنده غیریهودی می‌توانسته از متون مقدس عبری استفاده کند، و من مدام به آن اشاره خواهم کرد، اما این واقعیت که این اتفاق می‌افتد، اینکه نویسنده این نوع ارجاعات را به این روش‌ها انجام می‌دهد، و این تکرار ممکن است نشان دهنده یک نویسنده یهودی باشد.

البته، اشارات مکرری به حکمت نیز وجود دارد که باز هم ممکن است حاکی از یک نویسنده یهودی باشد. گیرندگان بر اساس موقعیت مکانی در پراکندگی توصیف شده‌اند، اما ما واقعاً دقیقاً نمی‌دانیم که این به چه معناست و آیا او پراکندگی را به معنای تحت‌اللفظی و جغرافیایی به کار می‌برد یا به معنای الهیاتی. می‌بینید، وقتی در حال شناسایی داده‌های حیاتی بالاتر در مرحله بررسی کتاب هستید، چاره‌ای جز انجام برخی اقدامات تفسیری ندارید که در این مرحله واقعاً آماده انجام آنها نیستید.

به همین دلیل است که می‌گوییم هر آنچه که ما شناسایی می‌کنیم، از جمله داده‌های حیاتی‌تر در کتاب و آنچه که این داده‌ها ممکن است از نظر این مسائل پیش‌زمینه‌ای به آن اشاره کنند، آزمایشی است. اما به هر حال او ممکن است وقتی در آیه ۱: ۱ می‌گوید پراکندگی، در مورد موقعیت فیزیکی آنها صحبت می‌کند. ممکن است یهودیان بوده باشند. البته، در آیه ۱: ۱ به دوازده قبیله پراکندگی اشاره شده است، اگرچه این را می‌توان به صورت استعاری نیز درک کرد و نه لزوماً قومی یا نژادی.

ابراهیم در آیه ۲: ۲۱ پدر ما نامیده شده است. حال، معمولاً، البته، تمایز زیادی بین پولس و یعقوب، به ویژه در فصل ۲، قائل می‌شوند. ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما کاملاً واضح است که حداقل پولس ابراهیم را پدر همه کسانی می‌داند که ایمان دارند، نه فقط یهودیان. بنابراین، این لزوماً به این معنی نیست که این خوانندگان یهودی یا خوانندگان مسیحی یهودی بوده‌اند، اما ممکن است به آن اشاره داشته باشد.

آنها ممکن است آزمایش‌ها و آزار و اذیت‌ها را تحمل کرده باشند، به خصوص از سوی ثروتمندان، و ممکن است در کلیسا دچار اختلافات جدی شده باشند. بگذارید فقط اشاره کنم که یک رویه ریشه‌دار در تحقیقات عهد جدید، به ویژه در این زمینه، وجود دارد که بر این اساس عمل می‌کند که اگر نویسنده‌ای، به ویژه یک نویسنده رساله‌ای، به چیزی زیاد پردازد، به نکته‌ای اشاره کند، نشان می‌دهد که این یا یک مشکل بوده یا یک مشکل بالقوه در بین خوانندگان بوده است. به این روش، خواندن آینه‌ای می‌گویند.

این رویه اخیراً مورد انتقاد زیادی قرار گرفته است. بنابراین، مهم است که بدانیم در اصل، البته، مطمئناً درست است که صرفاً به این دلیل که یک نویسنده چیزی را مطرح می‌کند، لزوماً به این معنی نیست که آن چیز در کلیسا مشکل‌ساز بوده است. ممکن است صرفاً چیزی بوده باشد که او شنیدن و دانستن آن را برای همه مسیحیان، صرف نظر از وضعیتشان، مهم می‌داند.

اما ممکن است به مشکلی در میان دریافت‌کنندگان اشاره کند. و به همین دلیل است که ما این موضوع را ذکر می‌کنیم و با زبانی بسیار محتاطانه در مورد آن صحبت می‌کنیم. آنها ممکن است آزمایش‌ها و آزار و اذیت‌هایی را، به ویژه از سوی ثروتمندان، تحمل کرده باشند.

و اتفاقاً، او جملات خاصی دارد که در واقع نشان می‌دهد که ممکن است چنین باشد. به عنوان مثال، بند آیا ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشانند؟ آیا آنها، ۲: ۶، نیستند که به نام شریفی که بر شما خوانده شده، کفر می‌گویند؟ و مواردی از این دست، که حداقل در ظاهر موقعیتی به نظر می‌رسد و ممکن است در کلیسا با اختلافات جدی روبرو بوده باشد. باز هم، او در بندهای ۴: ۱۲ در مورد این موضوع صحبت می‌کند و بر آن تأکید می‌کند. از نظر مناسبت نوشتن و آنچه ممکن ۳: ۱

است باعث نوشتن این کتاب شده باشد، یک چیز احتمالاً این بود که محاکمات و آزار و اذیت‌های ثروتمندان ممکن است خوانندگان را به دلسردی و بی‌صبری وسوسه کرده باشد.

باز هم، می‌توانید اینجا خوانش آینه‌ای را ببینید، که باید مراقب آن باشیم. و ضمناً، می‌توانم بگویم، وقتی در مورد رساله‌های عمومی صحبت می‌کنیم، باید به ویژه در مورد این خوانش آینه‌ای محتاط باشیم، در مقابل رساله‌هایی که حداقل شامل اکثر رساله‌های پولس می‌شوند، که صریحاً به جماعت‌های خاص و موارد مشابه اشاره دارند. در این رساله‌های عمومی، آن نوع خاص‌گرایی، حداقل نه صریحاً، در مورد کلیساهای خاصی که ممکن است در اینجا مورد خطاب قرار گرفته باشند، وجود ندارد.

و بنابراین، باید این احتمال را هم در نظر گرفت که مثلاً یعقوب یک رساله عمومی واقعی است، که به کلیساهای مختلف فرستاده شده است، و آنچه او در مورد آن صحبت می‌کند، شاید مشکلات بالقوه یا چیزهایی باشد که فکر می‌کند برای همه مسیحیان مهم است که بشنوند و بدانند، اما به طور خاص ناشی از مشکلات خاص در وضعیت کلیساها نبوده است. از سوی دیگر، ممکن است ناشی از چیزی باشد که او حداقل معتقد بود یک مشکل خاص در برخی از این مکان‌ها است که می‌دانست این رساله در آنجا خواهد بود، جایی که می‌دانست دریافت خواهد شد. چندین مشکل جدی، تأثیر زندگی مسیحی بر این خوانندگان را حداقل بالفعل یا بالقوه، نشان می‌دهد، از جمله وسوسه نسبت دادن مشکلات به خدا در حالی که هدایای خوب خدا را نادیده می‌گیرند، تمایل به جدا کردن ایمان از عمل، جانبداری نشان داده شده نسبت به ثروتمندانی که در مجامع مسیحی شرکت می‌کنند، و سخنان توهین‌آمیز و خشمگینانه با تهدید به نابودی مشارکت مسیحی، و سایر برداشتهای مهم مربوط به کل کتاب، که فقط چند مورد در اینجا ذکر شده است.

فضای تونر اغلب بسیار مفید است. بعداً وقتی به فرآیند تفسیر نگاه می‌کنیم، در مورد نقش فضای تونر، حس کتاب‌ها یا حس متون، و اینکه چگونه این حس می‌تواند در واقع تفسیر آنها را شکل دهد، صحبت خواهیم کرد. به نظر من، این کتاب با دوگانگی بین خشم و ملایمت مشخص می‌شود.

خواننده خشم و غضب حق به جانب نویسنده را حس می‌کند. او در آیه ۲۲۰ می‌گوید: «آیا می‌خواهی نشان داده شوی، ای انسان سطحی؟»، اما در عین حال، لطافت گرم چوپان شبان را نیز احساس می‌کند. برادران عزیزم، فریب نخورید.

همچنین متوجه می‌شویم که اشارات متعددی به طبیعت وجود دارد، و مثال‌های یعقوب، به طور کلی، کاملاً واضح هستند. بنابراین کاملاً واضح است که یعقوب ارتباطی بین اعمال خدا، وحی خدا در طبیعت، و آنچه که ما می‌توانیم وحی خاص بنامیم، وحی خدا در کلامش و از طریق انجیل، می‌بیند. بنابراین، این واقعاً بررسی یعقوب خواهد بود.

شاید اینجا جای خوبی برای مکث و استراحت باشد.

این دکتر دیوید باور در حال تدریس در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۹، بررسی کتاب جیمز است.